



هستی انسان هرگز به شهود حسی و یا فاهمه قابل تحویل نیست/ درآمدی بر تفسیر هیدگر از فلسفه استعلایی کانت

هیدگر مبتنی بر تفسیر خود از کتاب نقد عقل محض کانت، می‌کوشد یک تصویر متفاوت از حقیقت هستی انسان به دست دهد که کاملاً با تصویر ...

بخش دوم/

هستی انسان هرگز به شهود حسی و یا فاهمه قابل تحویل نیست/ درآمدی بر تفسیر هیدگر از فلسفه استعلایی کانت خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: هیدگر مبتنی بر تفسیر خود از کتاب نقد عقل محض کانت، می‌کوشد یک تصویر متفاوت از حقیقت هستی انسان به دست دهد که کاملاً با تصویر سنت رایج متافیزیکی مغایرت دارد. طبق این دیدگاه نحوه هستی انسان هرگز به شهود حسی و یا فاهمه قابل تحویل نیست، بلکه این نحوه هستی مبنا و بنیان مشترک حس و فاهمه است. از نظر کانت وحدت زمان، شرط ضروری امکان تجربه انسانی است و این وحدت صرفاً محصول عملکرد استعلایی قوه خیال - واسطه و پیوند میان شهود حسی و فاهمه - است، پس قوه خیال با شهود حسی و صورت محض آن - زمان - مرتبط است. هیدگر در تفسیر خود می‌کوشد اثبات کند که قوه خیال تنها به عنوان امری مرتبط با زمان می‌تواند وجود داشته باشد - و برخلاف دیدگاه کانت - و این قوه در زمان نیست بلکه اساساً خود همان زمانی است که هیدگر آنرا «زمان بنیادین یا حیث زمانی می‌نامد» [i].

نکته بسیار مهم دیگر آن است که طبق رأی کانت، هرگونه ارتباط با ابژه در افق زمان و در وحدت زمان صورت می‌پذیرد و به اعتقاد هیدگر ماهیت قوه خیال، قطعاً امری زمانی است و خیال استعلایی همان زمان یا حیث زمانی است. از نظر کانت بدون وساطت قوه خیال هیچ نوع شناخت و ادراکی میسر نخواهد بود. این سوژه است که واجد هر نوع احساس و ادراک و تجربه است و خود به این ادراکات و آگاهی‌های متکثر وحدت اعطا می‌نماید. این آگاهی استعلایی [ii] - یا من می‌اندیشم [iii] - مبنای هر نوع امکانی از اندیشه و تجربه است.

اما این نوع خودآگاهی هرگز نمی‌تواند محصول حس و فاهمه باشد، زیرا هر نوع شهود حسی و هر نوع تصویری مشروط به وحدت خودآگاهی یا همان آگاهی استعلایی است. پس این وحدت نتیجه حس و فاهمه نیست، بلکه محصول قوه خیال است که دارای دو کارکرد تجربی و استعلایی است.

طبق تفسیر هیدگر تألیف محض قوه خیال خلاق، همان ساحت ذهن است که در آن شهود و اندیشه وحدت می‌یابند. از نظر او ذات انسان ریشه در قوه خیال استعلایی دارد که در اصطلاح‌شناسی هیدگر در وجود و زمان به حیث زمانی تعبیر می‌شود. [iv] قوه خیال استعلایی در کتاب نقد عقل محض کانت همان واقعیتهایی است که در کتاب وجود و زمان هیدگر از آن به دازاین [v]، حیث زمانی یا اگزیزتانس [vi] تعبیر می‌شود.

هیدگر در اهمیت بحث قوه خیال - در نقد عقل محض کانت - معتقد است که اگر انسان تصور کند که این مبحث - قوه خیال - امری اضافی و روان‌شناسانه [vii] است «صرفاً به کلمات توجه داشته و نسبت به ساحت دازاین انسان نابیناست» [viii].

از نظر هیدگر قوه خیال افق عینیت (ابژکتیویته) - افق زمان - را پدیدار می‌سازد و بدون وجود این افق هیچ نوع تجربه عینی (ابژکتیو) میسر نیست و در عین حال نتیجه می‌گیرد که قوه خیال ریشه مشترک شهود و تفکر است، پس طبق این تفسیر وحدت بنیادین بین شهود و تفکر به این دلیل است که هر دوی آنها از یک ریشه مشترک - قوه خیال استعلایی - نشأت گرفته‌اند.

از نظر هیدگر نقطه کانونی و مساله اصلی کتاب نقد عقل محض کانت، تبیین و توجیه شناسایی ترکیبی پیشینی [ix] - یعنی شناختی که خود هرگز حاصل تجربه نیست ولی در عین حال تجربه را ممکن می‌نماید - است و این نوع شناخت محض - شناخت هستی‌شناسانه - بر اساس شهود محض - زمان - و اندیشه محض - مقولات فاهمه - شکل می‌گیرد. قوه خیال وحدت ذاتی میان شهود محض و اندیشه محض - وحدت ذاتی زمان و مقولات - را فراهم می‌آورد و در نتیجه قوه خیال - یعنی ساحت بنیادین ذهن - همان قوه‌ای است که ادراک پیشینی از هستی و مواجهه با جهان را میسر می‌نماید که در تعبیر هیدگر از آن به معرفت هستی‌شناسانه یاد می‌شود.

کانت مقولات را مفاهیم محض فاهمه می‌نامد، اما هیدگر این نام‌گذاری را درست نمی‌داند، زیرا مقولات را حاصل تألیف محض قوه خیال - و نه محصول کارکرد منطقی فاهمه - می‌داند. از نظر هیدگر، کانت به درستی نشان داد که ارتباط قوه خیال با زمان، جایگاه و بنیاد مقولات است، اما هرگز نتوانست به این بصیرت نائل شود که در «همین تألیف محض مرتبط با زمان قوه خیال است که بنیاد مقولات آشکار می‌شود» [x]. طبق تفسیر هیدگر «علت اساسی مشکل کانت در اینجا است که او عناصر شناسایی

محض- شهود و اندیشه- را به طور جداگانه و مجزا بررسی می‌نماید»[xi].

هیدگر برای طرح صحیح موضوع مقولات- برخلاف کانت- نه از فاهمه- بلکه از قوه خیال- به عنوان مبنا و ریشه مشترک شهود و فاهمه- به عنوان تکیه‌گاه اساسی یاد می‌کند و از نظر او در همین قوه خیال است که شهود و فاهمه اساساً از یک وحدت ماهوی و بنیادین برخوردار می‌شوند. از نظر هیدگر اگر نقطه عزیمت خود را قوه خیال استعلایی بگیریم در آن صورت با عویصه‌ای که کانت در استنتاج استعلایی [xii] با آن مواجه شد- شکاف بین مقولات و شهود حسی- روبرو خواهیم شد. طبق منظر هیدگر با قوه خیال استعلایی، امکان ادراک پیشینی از ماهیت موجودات فراهم می‌آید.

هیدگر بارها به نوسان دیدگاه کانت راجع به نسبت میان خیال و فاهمه اشاره می‌کند، زیرا کانت در عین حال که اعتقاد داشت که خلاقیت زمانی قوه خیال، بنیاد خودآگاهی استعلایی است، اما نهایتاً نتیجه گرفت که این «قوه فاهمه و خودآگاهی استعلایی- و نه قوه خیال- است که دربر دارنده یک تألیف محض خلاق است»[xiii].

طبق تفسیر هیدگر از کانت، زمان افقی است که هستی، خود را در آن آشکار می‌سازد و ما با اتکاء به زمان می‌توانیم به صدور احکام ترکیبی پیشین مبادرت کنیم. او قویاً اعتقاد دارد که بخش منطق استعلایی در کتاب نقد عقل محض به معنای منطق صوری نیست بلکه عمدتاً ناظر به مباحث هستی‌شناسی است و به ویژه «بخش شماتیزم مفاهیم محض فاهمه در این بخش- منطق استعلایی- که بین دو بخش تحلیل مفاهیم و تحلیل اصول قرار دارد، هرگز منطبق با منطق صوری نیست»[xiv].

نتیجه نهایی تفسیر هیدگر از این فراز مهم کتاب کانت- بخش شماتیزم- این است که امکان صدور احکام ترکیبی پیشین تنها بر اساس ماهیت هستی‌شناسانه مقولات قابل فهم است، یعنی مقولات- به منزله تعینات زمانی مرتبط با قوه خیال محض- امکان ارتباط سوژه و ابژه- به طور کلی- را فراهم می‌سازند و آنها (مقولات) هرگز نمی‌توانند به منزله مفاهیم صرفاً متعلق به فاهمه- و منفک از شهود حسی- تلقی شوند.

در این راستا کانت اذعان دارد که «ما دریافته‌ایم که مفاهیم پیشین محض یا مقولات علاوه بر کارکرد فاهمه باید حاوی پاره‌ای شرایط صوری پیشینی حسی- یعنی حاوی شرایط حس درونی یا زمان- نیز باشند»[xv]. پس خود کانت نیز معترف است که مقولات نمی‌توانند صرفاً نشانگر کارکرد منطقی فاهمه باشند، بلکه آنها در عین حال حاوی شرایط شهود محض زمان نیز هستند و هیدگر از این اعتراف چنین نتیجه می‌گیرد که مقولات- از نظر کانت- نه فقط واجد کارکرد صوری و منطقی در صدور احکام هستند، بلکه به علت ارتباط با شهود محض- زمان- واجد محتوای واقعی نیز هستند، یا به عبارتی مقولات، علاوه بر مفاهیمی منطقی، مفاهیمی انتولوژیک نیز هستند.

هیدگر اعتقاد دارد که کانت در مبحث شماتیزم کوشیده است تا تألیف محض قوه خیال خلاق را به نحو بنیادی‌تری درک کند چرا که کانت در بحث شماتیزم دیگر به ماهیت محض مقولات نپرداخته است و به جای آن به احکام ترکیبی پیشین و کاربرد مقولات در آنها می‌پردازد.

کانت در بحث شماتیزم دیگر مقولات را صرفاً مفاهیم محض فاهمه نمی‌داند بلکه نشان می‌دهد که مقولات صرفاً در صورتی قادر به عملکرد خود هستند که فاهمه نخست یک ایماژ [xvi] محض را- در یک زمان محض- برای مفاهیم خود اخذ نماید. از نظر هیدگر فاهمه تنها در صورتی قادر به عمل است که مرتبط با زمان- شهود محض- باشد. [xvii]

هیدگر در تفسیر خود از دو قسمت حس استعلایی [xviii] و تحلیل استعلایی کتاب نقد عقل محض کانت نشان می‌دهد که مبحث شماتیزم- یعنی تبیین مقولات به مثابه تعینات محض زمانی- و ارتباط مقولات با خلاقیت زمانی قوه خیال، قلب و کانون و محور اصلی کتاب نقد عقل محض است و حتی معتقد است که بخش استنتاج استعلایی مقولات نیز مبتنی بر بحث شماتیزم است.

به اعتقاد هیدگر مبتنی بر و تفسیر او - هرچند کانت چنین استنباطی از مبحث شماتیزم ندارد - «بحث شماتیزم به ارتباط زمان با قوه خیال - یعنی همان ساحتی که مبنای امکان معرفت هستی‌شناسانه است- می‌پردازد» [xix].

هیدگر مبتنی بر تفسیر خود از کتاب نقد عقل محض کانت، می‌کوشد یک تصویر متفاوت از حقیقت هستی انسان به دست

دهد که کاملاً با تصویر سنت رایج متافیزیکی مغایرت دارد. طبق این دیدگاه نحوه هستی انسان هرگز به شهود حسی و یا فاهمه قابل تحویل [xx] نیست، بلکه این نحوه هستی مبنا و بنیان مشترک حس و فاهمه است.

پی نوشت:

i] . Phenomenological interpretation, PP. 231-2]

ii] . Transcendental Consciousness]

.iii] . I think]

iv] . Ibid. P.283]

v] . Dasein]

vi] . Existence]

vii] . Psychological]

.viii] . Ibid. P.189]

ix] . Synthetic a priori]

.x] . Ibid. P.206]

xi] . Kant and the Problem of Metaphysics .p.263]

.xii] . Transcendental Deduction]

xiii] . Phenomenological interpretation, P. 286]

xiv] . Ibid, 291]

.xv] . Kant, Immanuel, The critique of pure Reason, tr. By Norman Kemp Smith, A139/ B178]

xvi] . Image]

xvii] . Phenomenological interpretation. P. 292]

xviii] . Transcendental Aesthetic]

xix] . Ibid, P.292]

xx] . Reduction]

نویسنده: دکتر پریش کوششی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی